مهدی خالدی

او در نواختن ویولن در کنار سبک صبا و حسین یاحقی، سبک ویژه‌ای مخصوص به خود ابداع کرد که در آن توجه به آرشه‌کشی بیش از پنجه مهم بود. او علاقه زیادی به آهنگ‌های فولکلور و محلی داشت و از آن‌ها به عنوان منبع الهام بسیاری از آهنگ‌هایش مثل رعنا جان و آی بانو استفاده کرد.

یادداشت

نگاهی به فیلم «میهمان داریم»
ساخته محمدمهدی عسگرپور

خارج از عُرف انسان‌های این روزها

کیارش وفایی: «میهمان داریم» آخرین ساخته محمدمهدی عسگرپور را با دو نیمه مجزا از لحاظ خط روایی و مفهومی به تماشا می‌نشینم. درنیمه ابتدایی فیلم، خانواده توانا را با سه هویت مستقل و خارج از عُرف انسان‌های این روزها می‌شناسم. حاج‌ابراهیم توانا از نوع پدرهای شهیدی است که با سکوت و تأمل به نداشته‌های عاطفی‌اش از دوران جنگ و خانه قدیمی‌ای که چرخ و فلک کهنه‌اش را در حیاط آنجا داده است روزگار می‌گذراند و فخرالسادات همسر حاج‌ابراهیم توانا مادری است که دغدغه‌هایش را در کنار همسر و تنها پسر به جامانده جانبازش- یعنی رضا توانا- طی دوران می‌کند. متفاوت‌ترین شخصیت خانواده توانا، پسر جانباز این خانواده است که در کنار دغدغه‌های زندگی امروزی‌اش مالامال اتفاق‌هایی اعم از ناگفته‌های جنگ، غم بار بودن از شهادت رفیق شفیقش کمال و حضور خواهر کمال طبق قول و قرار برادرانه‌شان در زندگی آینده‌اش است، اما رضا توانا نمی‌تواند پذیرای این اتفاق باشد؛ زیرا در سال‌های پس از جنگ دیگر نه از کمال و کمال‌ها نامی به زبان می‌آید و نه هویت انسانی رنگ و بوی خودش را دارد. با این تعریف، گوشزد گزنده‌ای نصیب تماشاگران «میهمان داریم» می‌شود. در نیمه دوم فیلم، بعد از شکستن لوله گاز و پخش آن در فضای خانه قدیمی خانواده توانا؛ حاج ابراهیم توانا، فخرالسادات، همسرش و رضا توانا به خوابی طولانی می‌روند و در عالم رؤیا میزبان حسین، عباس و زینب توانا که در جنگ به شهادت رسیده‌اند می‌شوند. در این رؤیا همه چیز رنگ و بوی زندگی سنتی ایرانی- مذهبی به خود می‌گیرد که این تفاوت سبب می‌شود از تعلیق‌های نیمه ابتدایی اثری نباشد و تنها ثمره‌اش بشود نجات باقی اعضای خانواده توانا برای ادامه حیات. فارغ از فضای فیلم نوشت می‌توان به بازی بازیگران این اثر- به خصوص پرویز پرستویی و همچنین بهروز شعیبی- اشاره کرد که فارغ از فضای کارگردانی آن می‌تواند برگ برنده‌ای باشد که قصه را تا نهایت توانش استوار نگه می‌دارد. پرویز پرستویی برخلاف نقش‌های متعددی که در ژانر جنگ ایفا کرده است، حاج‌ابراهیم توانا را بسیار متفاوت، درون‌گرا و بالغ نقش‌آفرینی کرده است. زیرا رؤیای شیدایی در سر نمی‌پروراند و حاج‌ابراهیم بودنش خُلف وعده به آرمان‌ها و عقایدش نیست. او این بار فارغ از حضورش در «موج مرده»، «آژانس شیشه‌ای»، «روبان قرمز»، «پاداش سکوت»، «به نام پدر» و... با ذکاوت حس بازیگری‌اش در نگاه‌های با نفوذ و کلام آهسته معنادارش در کارنامه کاری‌اش تعریف تازه‌ای ارائه می‌دهد. پرویز پرستویی، هویت اصلی حاج‌ابراهیم توانا را به تصویر می‌کشد و از روی نقش‌های گذشته‌اش یادداشت برنمی‌دارد. از طرفی بازی متفاوت بهروز شعیبی هم مزید بر علت است تا فراموش شدن‌های دوران جنگ و آدم‌هایش شفافیت بیشتری پیدا کند تا فیلم «میهمان داریم» بتواند حرفش را رساتر بازگو کند.

مروری بر «مستانه» دومین ساخته حسین فرحبخش

یک موقعیت خاص سینمایی یا معضلی اجتماعی

مهسا همتی: همیشه فیلم‌هایی که درباره پشت پرده سینما ساخته می‌شود و کاراکتر اصلی آن یک بازیگر است برای مخاطبان جذاب بوده است. نمونه بارز آن فیلم «سوپر استار» به کارگردانی تهمینه میلانی است که در آن شهاب حسینی نقش یک بازیگر را داشت. فیلم سینمایی «مستانه» به کارگردانی حسین فرحبخش هم مشکلات و معضلات زندگی یک بازیگر را به نمایش گذاشته است. همین موضوع اصلی فیلم کافی است تا مخاطبان بسیاری را جذب کند. البته حسین فرحبخش کارگردان «مستانه» معتقد است فیلم به مشکلات و معضلات موجود در جامعه می‌پردازد و فرقی نمی‌کند شخصیت اصلی آن یک بازیگر باشد یا یک پزشک؛ بنابراین در صورتی که تم اصلی فیلمنامه معضلات کلی شهرنشینان باشد، می‌توان گفت حسین فرحبخش تیزهوشی بسیاری به خرج داده که کاراکتر نقش اصلی فیلم خود را یک بازیگر در نظر گرفته تا بیش از هر شاغل دیگری توجه‌ها را جلب کند، اما اینطور نیست. ماجرا از این قرار است که مستانه- ستاره سینما- برای خواهرش معلم پیانو می‌گیرد تا حال و هوای او بعد از مرگ پدر و مادرش عوض شود، غافل از این که این معلم بیماری جنسی دارد و درگیر پرستیژ دوست داشتنی شخصیت مستانه می‌شود، درنهایت هم این احساسات منجر به تعرض به این بازیگر می‌شود. مستانه تصمیم می‌گیرد از او شکایت کند تا دختران کشورش هم از ترس آبرو- اگر در شرایط مشابه قرار گرفتند- از شکایت فرار نکنند. بنابراین می‌ماند جذابیت‌های آشنایی مخاطب با زندگی یک ستاره سینما. به هر حال همیشه زندگی بازیگران برای مخاطبان عام سینما جذاب بوده است. هرچند بازیگر بودن کاراکتر اصلی فیلم «مستانه» مخاطبان عام را به خود جلب می‌کند، ممکن است اعتراض برخی از سینماگران را هم همراه داشته باشد. چرا که امکان دارد برخی شخصیت‌های فیلم به چهره‌های واقعی در سینما ارجاع داده شوند. نقش «مستانه» را سحر دولتشاهی بازی می‌کند. مستانه طی سال‌ها فعالیت در سینما میان مردم به محبوبیت بسیاری رسیده است، در حالی که همه تصور می‌کنند زندگی خوب و بدون دغدغه‌ای دارد، اما با یک اعتماد اشتباه و راه دادن مردی منحرف به زندگی خود مسیر زندگی‌اش تغییر می‌کند. میلاد کی‌مرام نقش مقابل دولتشاهی را بازی می‌کند و باران کوثری، فرهاد اصلانی، محمد متوسلانی و آتیلا پسیانی نیز بازیگران دیگر نقش‌های این فیلم هستند. فیلمنامه «مستانه» را اصغر نعیمی نوشته، فیلمنامه‌نویسی که پیش‌تر فرحبخش فیلم «خصوصی» را به قلم او به تصویر کشیده بود. جنجال‌هایی که بر سر فیلم قبلی حسین فرحبخش با عنوان «خصوصی» به وجود آمد پروپاگاندایی شد برای او تا همه توجه‌ها به فیلم بعدی‌اش جلب شود.

بازیگر فردوس «شیار ۱۴۳» از تجربه موفقش در سینما به صبا می‌گوید

قصه‌ای بکر و نگاه زنانه

نگار حسینی

گلاره عباسی با بازی در فیلم سینمایی «شیار ۱۴۳» در سینما، درست در جای خودش قرار گرفت و نشان داد که در عرصه بازیگری از استعداد خوبی برخوردار است. او در این فیلم ایفاگر نقش فردوس دختر الفت، قهرمان اصلی قصه است و ادعا دارد که پیش از نمایش فیلم در جشنواره و اکران عمومیش هم حدس می‌زد که این فیلم به دلیل قصه خوب و حضور افراد با تجربه در جلو و پشت دوربین با موفقیت مواجه می‌شود. به بهانه اکران موفق «شیار ۱۴۳» با او گفتگو کردیم.

فیلم «شیار ۱۴۳» یک سکوی پرتاپ برایتان محسوب می‌شد، پیش از این به واسطه بازی در سریال «شیدایی» و «مدینه» توانستید حقتان را از تلویزیون بگیرید، اما این اتفاق برایتان در سینما رخ نداده بود. از همان ابتدا می‌دانستید این فیلم از چنین قابلیتی برخوردار است؟

راستش را بخواهید بله، وقتی فیلمنامه این کار را خواندم، فهمیدم علاوه بر این که با یک قصه جذاب در این فیلم مواجه هستیم قرار است وارد فضای جدیدی به لحاظ روایت یک قصه اجتماعی با حال و هوای جنگ شویم. ضمن این که من به توانایی نرگس آبیار و تیمی که قرار بود جلو و پشت دوربین با آن‌ها همکاری کنم ایمان داشتم و می‌دانستم که این کار مورد توجه مخاطبان قرار می‌گیرد، اما انصافاً این حجم از استقبال را پیش‌بینی نمی‌کردم.

فکر می‌کنید «شیار ۱۴۳» چه چیزی داشت که مخاطبان تا این حد با آن ارتباط برقرار کردند؟

این فیلم از قصه جذابی برخوردار است. به نظرم نرگس آبیار به دلیل پشتوانه غنی ادبیاتی و زبان قصه‌گویی که دارد خوب بلد است برای مخاطبان داستان تعریف کند. ضمن این که نگاه ظریف و زنانه‌ای در فیلمسازی دارد. این نگاه زنانه وقتی با یک قصه ارزشی و بکر همراه شد و جلوی دوربین با بازی درخشان مریلا زارعی و سایر عوامل همراه شد اثری ارائه داد که برای خیلی‌ها جذاب و خوشایند آمد.

در «شیار ۱۴۳» نقش فردوس دختر مریلا زارعی را بازی کردید، با توجه به این که در عالم واقع چنین اختلاف سنی فاحشی ندارید، چطور توانستید با این موضوع ارتباط برقرار کنید؟

من و مریلا همانطور که اشاره کردید اختلاف سنی چندانی با هم نداریم، همین موضوع باعث شد که خیلی‌ها وقتی پی بردند مریلا نقش مادر من را در فیلم «شیار ۱۴۳» بازی می‌کند تعجب کنند و بگویند چطور با وجود این اختلاف سنی توانستید در نقش مادر و دختر ظاهر شوید و حستان را به این نقش نزدیک کنید. واقعیت این است که در این فیلم الفت و فردوس را ما در دو پرسه زمانی ده ساله می‌بینیم، به همین خاطر با کمک گریم سعی کردیم که مسئله ظاهری را تا حد زیادی مرتفع کنیم. ضمن این که من و مریلا به دلیل رابطه دوستی و عاطفی نزدیکی که به هم داریم خیلی زود توانستیم به لحاظ حسی خودمان را به هم نزدیک کنیم. از طرفی نمی‌توان این موضوع را نادیده گرفت که قصه این فیلم در روستا و پیش از بیست سال قبل می‌گذرد. در آن زمان دخترها زود ازدواج می‌کردند و اختلاف چندانی با فرزندانشان نداشتند. چنین اختلاف سنی با توجه به آن شرایط و موقعیت چندان دور از ذهن مخاطب نیست.

با توجه به این که این نقش به لحاظ زمانی و سنی و موقعیت زندگی با شرایط خودتان متفاوت بود، چطور به آن نزدیک شدید؟

من و فردوس به لحاظ جنس زندگی و حتی برهه زمانی که در آن زندگی می‌کردیم با هم متفاوت بودیم. با همه این تفاوت‌ها تلاش کردم خودم را به این نقش نزدیک کنم. یکی از جذابیت‌های بازیگری در آن است که شما با همه تفاوت‌هایی که با یک نقش دارید، تلاش کنید خودتان را به آن نقش برسانید. بخشی از نزدیک شدن به یک نقش، حالت ظاهری و بیرونی دارد. مثلاً در مورد فردوس سعی کردم روی نحوه چادر سر کردن، نوع راه رفتن، حرف زدن و حتی نگاه کردنش فکر کنم و به او نزدیک شوم. در کنار مسائل بیرونی، بحث درونی یک نقش هم مطرح می‌شود. این که نحوه نگرش کاراکتر به دنیای پیرامونش چطور است. دنیا را از چه زاویه‌ای می‌بیند. در چه خانواده‌ای زندگی می‌کند و ارتباطش با دیگران چگونه است. مجموعه این عوامل و ریزه‌کاری‌هاست که به یک نقش عمق می‌بخشد.

برای آن که انتظار یک خواهر شهید را به تصویر بکشید چه تدبیری اندیشیدید؟

سعی کردم کمی به حس‌های درونی‌ام رجوع کنم و خوم را به جای این کاراکتر و در موقعیت او تصور کنم. ضمن این که همه ما به نوعی اتفاقات جنگ را در ذهنمان داریم و خاطرات آن‌ها را ثبت کردیم. از طرفی ما فیلم‌های مستندی را هم در مرحله پیش‌تولید از خانواده‌های شهدا دیدیم. مجموعه همه این مسائل باعث شد که خودم را به فردوس و الفت نزدیک ببینم.

یکی از مشکلاتی که احتمالاً در این فیلم با آن مواجه بودید بحث لهجه بود. هر چند شما پیش‌تر هم چند نقش را با لهجه بازی کردید. برای ادای درست لهجه کرمانی با فرد خاصی تمرین داشتید؟

همانطور که خودتان اشاره داشتید، پیش از «شیار ۱۴۳» من در دو اثر دیگر هم تجربه صحبت کردن با لهجه را داشتم. به همین خاطر وقتی موضوع را با من مطرح کردند خیلی تعجب نکردم. خوشبختانه در این کار، یداله شادمانی به عنوان معلم لهجه حضور داشتند. ایشان در این فیلم نقش تلفنچی را بازی کردند که انصافاً بازی خاطره‌انگیزی هم داشتند. ایشان با دقت خاصی روی لهجه ما کار کردند و سعی داشتند لهجه‌های ما به لهجه کرمانی نزدیک شود. هر چند که به نظرم بهترین راه یادگیری لهجه شناخت فرهنگ منطقه‌ای است که می‌خواهید به زبان و لهجه آن‌ها حرف بزنید. من سعی کردم در کنار یادگیری لهجه به این موضوع هم توجه داشته باشم.

> **پیش از «شیار ۱۴۳» من در دو اثر دیگر هم تجربه صحبت کردن با لهجه را داشتم. به همین خاطر وقتی موضوع را با من مطرح کردند خیلی تعجب نکردم**

برای ساخت این فیلم، نرگس آبیار دوربین را به خارج از شهر تهران برد. با توجه به این که معمولاً اکثر فیلم‌های سینمایی در فضای شهر تهران و آپارتمان می‌گذرد، حضور در این کار از این جهت چه جذابیت‌هایی برایتان داشت؟

راستش را بخواهید من به این موضوع چندان فکر نمی‌کنم که کاری که در آن حضور پیدا می‌کنم، شهری باشد یا روستایی. آن چیزی که برایم اهمیت دارد فیلمنامه و نقشی است که قرار است آن را ایفا کنم. چرا که اگر این دو مورد سر جای خودش قرار داشته باشد، می‌توان یک کار خوب را ارائه داد. هر چند که نمی‌توان منکر جذابیت‌های کاری نظیر «شیار ۱۴۳» به خاطر فضای جذاب روستایی‌اش شد.

قصه این فیلم با وجود این که در مورد اتفاقات جنگ است، اما سعی می‌کند این موضوع را از نگاه زنانه و از دریچه انسانی روایت کند.

همینطور است و فکر می‌کنم همین موضوع هم در نهایت باعث موفقیت این کار شده است. «شیار ۱۴۳» در واقع یک فیلم جنگی بدون توپ و مسلسل و خون است و ما فقط شاهد عاطفه و احساس و امید در آن هستیم. فیلم با گفتن بسم‌اله از زبان الفت تمام می‌شود و این نشان می‌دهد که این مادر همه چیز را به خدا سپرده و با این قضیه کنار آمده است. «شیار ۱۴۳» فقط از مسائل انسانی حرف می‌زند.

نگاه

فردوس به روایت گلاره عباسی

باید از نو متولد می‌شدیم

متولد سال ۱۳۶۲ هستم. رنگ جنگ در کودکی برای من یعنی وسط سریال هادی و هدی، آژیر خطر و بعد دویدن سمت زیر زمین... نه ترس داشت و نه ناراحتی. فکر می‌کردم دوران کودکی یعنی همین و همه بچه‌های دنیا همین طورند و همه مادران دنیا پریشانند و خانه یعنی جایی که امن نیست و پدر یعنی کسی که معلوم نیست شب به خانه برسد یا نه! یاد گرفته بودیم این‌ها را مثل بازی لی‌لی، گرگم به هوا و... نوجوانی هم که پر بود از تردید و شک. سینمای جنگ و آژانس شیشه‌ای و پیاده و حیران از سینما عصر جدید به سمت خونه و دیر رسیدن و دوباره مادری پریشان و منتظر... چه شغل بدی بود مادری و امان از جوانی شروع دنیای بزرگ‌ترها... وقتی می‌فهمی این خبرها هم نبوده و فقط در سرزمین تو بوده که پدرها می‌رفتند و شاید بر نمی‌گشتند و مادران پریشان می‌ماندند، منتظر... حالا من بودم و فردوس روی کاغذ که برادرش رفته بود و مادرش پریشان و منتظر... فردوس چشمش هم به انتظار بود و هم به مادر... نرگس آبیار با صداقت و شهامت می‌خواست قصه الفت را به تصویر بکشد، قصه همون مادران پریشان را... نگاه زنانه ظریفش را دوست دارم... مریلا با تمام قدرت آمده بود که الفت باشد و چقدر الفت بود و چقدر زن بود و مادر.... همه گروه‌ها از لباس و صدا و بازیگری و فیلمبردار و گریم و تولید و دوست‌های همیشه یاور و صبورم در گروه کارگردانی و.... همراه بودند برای رنگ کردن این تصویر پیچیده. آقایان تهیه‌کننده این بار هم در دومین تجربه‌ای که داشتیم باز به دنبال هنر انسانی بودند. من هم دست به کار شدم چه خوش خیال بودم من!! با چشمان باز به دنبال آدرس فردوس می‌گشتم؟ فیلم‌های مستند و داستانی درباره جنگ دیدم، کتاب خواندم، خاطرات و سرگذشت بزرگان جبهه رفته را خواندم و بی‌خبر از همه جا لهجه کرمانی تمرین می‌کردم! مثل همیشه از پدرم آموختم و مشورت کردم. تا روز افتتاحیه فیلم که قصه حکایتی دیگر بود. نمی‌دانم ما میزبان بودیم یا مهمان مادران و خواهرانی که عزیزشان رفته بود جنگ و بر نگشته بود... همه معادلات بهم ریخت. وقتی مادران و خواهران کنارم نشستند بی‌هیچ کلامی. راه را اشتباه رفته بودم! کجای کار بودم من؟ باید از نو متولد می‌شدیم و این چند سطر را نوشتم. درد و دلی با نقش فردوس که شاید راهش و آدرسش این باشد، شاید: «شهرت را نمی‌شناسم، کوچه‌هایش را، خانه‌ات را نمی‌دانم، پلاکش را از بر نیستم ولی چه باک... من که نمی‌خواهم با چشمان باز در کوچه‌های دیارت قدم بردارم. چشمانم را می‌بندم و تو را بو می‌کشم، مرا از چه می‌ترسانی؟ با هر زبانی که می‌خواهی با من حرف بزن من امشب تمام زبان‌های دنیا را می‌شناسم. من با چشمان بسته جستجویت می‌کنم. با چشم دل. من تبارم را در تو می‌جویم حال تو بگو اهل کجایم.....؟»

دیدگاه

خانواده سینمایی آبیار

نرگس آبیار کارگردان فیلم «شیار ۱۴۳» از بچگی با سینما اخت گرفته است. چرا که او در خانواده‌ای بزرگ شده که عاشق سینما هستند. در سال‌هایی که بسیاری در خانه‌شان تلویزیون نداشتند، او به خانه عمویش می‌رفته و با آپاراتی که پدرش در آنجا گذاشته بود، همراه با خانواده‌اش فیلم می‌دیده است. آبیار در گفتگو با مجله ۲۴ درباره آشنایی‌اش با سینما در زمان کودکی می‌گوید: «پدرم راننده جاده بود. من با او خیلی سفر کرده بودم. راننده ده چرخ بود. ما را همیشه می‌نشاند کنار دست خودش. من هم خیلی زود راننده شدم. چون بابا ما را از بچگی می‌نشاند پشت فرمان کامیون، اصلاً ترس نداشتیم. حتی یک جاهایی الکی خودش را به خواب می‌زد که یعنی من نیستم و تو خودت باید رانندگی کنی. خیلی زندگی جالبی داشت پشت فرمان این ده چرخ. توی اتاقکش همه چیز داشت، همانجا در حین رانندگی آشپزی می‌کرد. خیلی عاشق سینما بود، می‌گفت من نوجوان که بودم آنقدر پولم را برای سینما می‌دادم که گاهی از گرسنگی خشکه‌های کنار خیابان را می‌خوردم. خب این‌ها برای من شخصیت تأثیرگذاری در زندگی‌ام درست کرد. یک دوره‌ای هم با عمویم آپارات گرفته بودند و گذاشته بودند خانه عمویم. ما می‌رفتم و آنجا یک پرده آویزان کرده بودند و ما کلی ذوق می‌کردیم. همه خانواده دور هم می‌نشستیم و فیلم می‌دیدیم. یک فیلم سیاه و سفید هندی به اسم نرگس، سپید دندان و چهل دزد بغداد.»

دیالوگ باز

دایره زنگی

«دایره زنگی» تنها فیلم بلند پریسا بخت‌آور است که در زمان اکران بسیار مورد توجه قرار گرفت، فیلمی کمدی اجتماعی که در یک آپارتمان می‌گذرد. بسیاری معتقدند بخت‌آور بعد از این تجربه خوب باید به فیلمسازی ادامه می‌داد، بعضی هم می‌گویند کارنامه او زیر سایه بلند همسرش اصغر فرهادی قرار گرفت و دیگر دیده نمی‌شد. سکانس زیر یکی از بهترین سکانس‌های فیلم «دایره زنگی» است. /عبداله‌زاده: برو فیلمو قطعش کن. برو پاکش کنننننن /خسرو: ببین منطقی صحبت کن /عبداله‌زاده: برو پاکش کنننننن تا سم نریختم تو شام امشب /همسر عبداله‌زاده: ول کن. چی چیو پاکش بکنه کلی زحمت کشیده بچه /عبداله‌زاده: زحمت کشیده که بگه خواهرش اینه؟! /خسرو: بابا صورتش دیده نمی‌شه که! /عبداله‌زاده: صداش تاااا بلوئه... برو ببین چی دارن می‌گن تو اون اتاق بیخ گوش هم... این فیلم اگه فردا بیفته دست ملت من چطوری تو این شهر سرمو بالا کنم؟ /خسرو: بابا این فیلمو اینجا نشون نمی‌دن که. کی می‌فهمه لیلا اون ور دنیا دختر شماست؟ /همسر عبداله‌زاده: من بهش گفتم لیلا رو ببره /عبداله‌زاده: تو به گور پدرت خندیدی /همسر عبداله‌زاده: من باید چیکار می‌کردم؟ این باید می‌رفت برای یه فیلم الکی تو خیابون دنبال زن‌ها؟ این جور برای تو خوب بود؟ نمی‌گفتن پسر فلانی ببین کارش به کجا کشیده؟ /خسرو: آقا من اصن رفتم گشتم ولی اون چیزی که می‌خواستم پیدا نکردم. چیکار می‌کردم؟

عکس‌نوشت

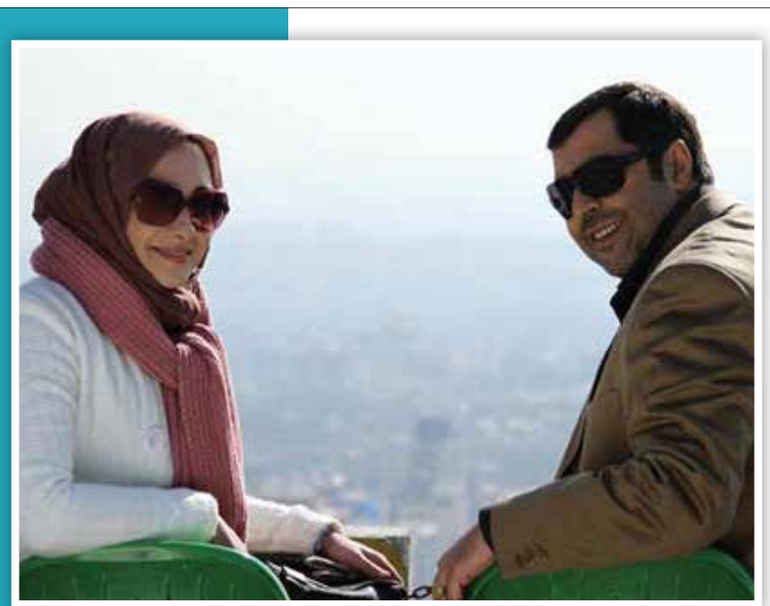

فیلم «زندگی خصوصی» دومین فیلم بلند محمد حسین فرحبخش در مقام کارگردان بود. فیلمی با بازی هانیه توسلی و فرهاد اصلانی که در زمان اکران با حاشیه‌های زیادی روبه‌رو شد و در اواسط اکران، به نمایش خود پایان داد.